اختیار در عالم ذر

شاگرد ۳: قبلاً در مورد روایت عرضه شدن عقل و حیا و دین به حضرت آدم، بحث شد. ایشان عقل را انتخاب کردند. بنده از حضرتعالی پرسیدم: چرا عقل را انتخاب کردند؟؛ شما فرمودید: این یک تبیین از بستر حقیقت بوده است. یعنی انتخاب، ارادی نبوده است. یعنی عقل برای انسان خلق شده است. آیا در بحث عالم ذر که «بلی» گفته میشود، این از روی اختیار است یا این یک تکوینی بوده است و یک خلقتی اتفاق افتاده است و روایت، به این صورت گزارش میدهد که اختیاری بوده است؟

استاد: خیال میکنیم که لسان روایات متکفل بیان هر دو است. در خاطرم به این صورت است. یعنی بعض روایات عالم ذر، لسان روشن و صریح دارد در اینکه آنجا مختار بودهاند؛ در حال ذر بودن، با اختیار خودشان، مثل اینجا «بلی» گفتند و اذا حتی در برخی از روایات دارد که برخی، «بلی» را نفاقا گفتند. خیلی عجیب است. در آنجا، عدهای «بلی» گفتند، اما قبول ندا‌شتند و از روی نفاق گفتند. این مضمون خیلی عجیب است. بعضی روایات دیگر، اینطور نیست؛ همانطور که ظاهر آیه ی شریفه هم همین دومی است. یعنی «ألست بربّکم قالوا بلی»، این «بلی» و عهدی که آنجا گرفته شده است، عهدی نیست که عهد نفاق و کفر باشد. روایتی که میگوید: نفاق بود، باطن آیه را میگوید و الا ظاهر آیهی شریفه، یک عهد فطری الهی برای هر کسی است: «قالوا بلی»؛ یعنی آنجا دیدند؛ بالمعاینه بوده است که بلی گفتند. لذا جمع میان این دو دسته از روایات ذر، همین فرمایش شما میشود. یعنی باید ببینیم آنچه که به فطرتشان معاینتاً «بلی» گفتهاند و موقف را فراموش کردند، به چه صورت بوده است.

آقا فرمودند که موقف فراموش شده ...؛ در صحن، نماز میت بود، آن آقا به من گفت به این جوانی که ایستاده نگاه کن، بعداً به تو یک چیزی میگویم. من نگاه کردم و دیدم جوانی ایستاده است. گفتم: خُب. تشییع تمام شد و بعد گفت: ایشان جوان عجیبی است. خود ایشان مدرس بود. گفت: این جوان نزد من آمد و گفت به من سفارشی بکنید و نصیحتی بکنید. من به او گفتم که نماز شب بخوان. گفت فقط همین را به او گفتم. گفتم: هر شب بلند شو و نماز شب بخوان. گفت: یک هفته نشده بود که به حرف من گوش داد، آمد و به من گفت: حاج آقا من خودم را میبینم که از شکم مادر به دنیا آمدهام و دارند من را میشویند. در آن تشتی که در وقت تولد من را شستند، خودم را میبینم. خیلی عجیب است! با خواندن یک هفته نماز شب این جور سریع رفته است. حال اگر یکم جلوتر برود، آن موقف هم یادش میآید؛ ما آنجا بودیم و آن دم و دستگاه بود. چطور کسی که الآن اینجا آمده و وقت تولد را دیده ...؛ البته دیگر آن جوان را ندیدم. ولی خیلی حرف است که با فاصلهی یک هفته، اینطور شده بود. این نماز با او چه کار کرده بود؟! خیلی عجیب است. خودش هم نمی فهمید که چه چیزی گیرش آمده است. اول کار بود و یک جوان بود. نمیفهمید چطور شده. خُب، جلوتر میرود و آن موقف هم یادش میآید. شاید بعضی از علماء بودند که میگفتند ما یادمان هست که آنجا چطور بود. شاید حاج آقا میفرمودند.

برای جلسهی بعد، این روایت را نگاه کنید. امروزه میگویند متن را غنیسازی میکنند. این روایت را با مجموع چیزهایی که در آیات و روایات داریم، جمعآوری کنید.

و الحمدللّه ربّ‌العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

بازبینی #1
ایجاد شده 9 ژوئیه 2024 15:31:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژوئیه 2024 15:32:22 توسط ... .